

تاریخ روزنامه نگاری در ایران

در شماره سوم مقاله ای بعنوان: «نخستین روزنامه فارسی چاپی در ایران» منتشر کردیم و گفتیم که اولین شماره چنین روزنامه ای بتاريخ دوشنبه ۲۵ محرم سال ۱۲۵۴ بتوسط میرزا صالح شیرازی بچاپ سنگی در طهران منتشر شده و آن روزنامه که ماهی يك بار انتشار می یافته اسم مخصوصی نداشته و آنرا بعنوان «اخبار و وقایع دارالخلافه طهران» منتشر می کرده اند و نیز گفتیم که اصطلاح «روزنامه» جدید است در آن ایام روزنامه را «کاغذ اخبار» می گفتند که ترجمه تحت اللفظی «نیوز پی پسر» انگلیسی است.

فاضل محترم آقای حاج محمد آقا نجفوانی که در شماره پنجم ذکر خیر ایشان آورده شده از راه مرحمت دوسند مهم راجع بتاريخ روزنامه نگاری در ایران برای ما ارسال فرموده اند که ما در این شماره یکی از آنها را با اظهار تشکر از این عنایت شامل ایشان منتشر می سازیم.

این دو سند که برای معرفت تاریخ نشر روزنامه در ایران هر دو از اسناد معتبر و قابل استفاده است یکی با اصطلاح امروزه فوق العاده یا «طلیعه» همین روزنامه ایست که میرزا صالح شیرازی در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ انتشار داده و تاریخ آن «عشر آخر رمضان المبارک ۱۲۵۲» یعنی قریب سه ماه قبل از صدور اول شماره روزنامه میرزا صالح است و احتمال کلی دارد که بین نشر این طلیعه و روزنامه میرزا صالح بازم دوسه شماره ای از همین قبیل منتشر شده باشد چه این طلیعه چنانکه ملاحظه میشود فقط اعلان نشر روزنامه ای در آینده نیست بلکه خود حکم يك شماره روزنامه ماهیانه را دارد.

سند دیگر که تاریخ آن جمعه پنجم شهر ربیع الثانی ۱۲۶۷ است اعلامیه است که از طرف مرحوم میرزا تقیخان امیر کبیر بعنوان طلیعه و روزنامه و قایم اتفاقیه، انتشار یافته و عین آن در شماره اول آن که همین تاریخ را دارد بطبع رسیده است و چون آن یک بار چاپ شده ما دیگر از نشر آن خودداری میکنیم.

اما سند اول که عین آن ذیلاً نقل میشود اصلاً در دو صفحه یک ورقی بزرگ بشکل اعلان بخط نستعلیق خوش بچاپ سنگی بطبع رسیده و چنانکه ملاحظه میشود انشاء آن نیز درست و سالم و نمونه خوبی است از فارسی منشیان آن عهد و تقریباً هیچ غلط انشائی و املائی در آن دیده نمیشود. این است سواد آن طلیعه:

اعلام ناهه ایست که بجهت استحضار ساکنین ممالک

محروسه ایران قلمی و تذکره مینماید

برای صوابنمای ساکنین ممالک محروسه مخفی نماناد که همت ملوکانه اولیای دولت علیه مصررف بر این گشته است که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند و از آنجا که اعظم تربیت آگاه ساختن از کار جهان است لهذا بحسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعة ثبت و باطراف و اکناف فرستاده خواهد شد اما اخبار شرقیه عبارتست از عربستان و آناتولی و ارمن زمین و ایران و خوارزم و توران و سبیر و مغلستان و تبت و چین و ماچین و هندوستان و سند و کابل و قندهار و گنجه و مکران و اخبار غربیه عبارتست از اخبار یورپ و یافرنکستان و افریقا و امریکایبینگی دنیا و جزایر متعلقه بآنها، مختصرأهر آنچه طرفه بوده و تازگی داشته و استماع آنها مورث آذاهی و دانش و عبرت اهالی این مملکت خواهد بود ماهی یک مرتبه در دارالطباعة ثبت و بهمه ممالک انتشار خواهد نمود؛ اکنون همین قدر اظهار میشود که بر همه طبقات خلق لازم است که بمقادیر کمی زمانک مثل اهل زمانک بنهجی در رفتار و کردار خود قرار و مدار دهند که عامه خلق از آن قرار زندگی میکنند و از آن طریق رفتار و انحراف نوزند تا آسودگی و راحت یابند اولاً بشاهزادگان و مطلق اولاد و احفاد خاقان مغفور اعلام میرود و این معنی ظهوری

دازد که بعد از قضیه خاقان مغفور الی حال تحریر که عشر آخر شهر رمضان المبارک سال یک هزار و دو بیست و پنجاه و دو هجریست شاهنشاه اسلام پناه بقدر خر دلی در مقام دل آزاری ورنجش خاطر هیچیک بر نیامدند و گذشت و عفوهای ملوکانه در ماده هر یک از ذکور و اناث فرمودند ، اموال بی شمار ایشان را در شمار نیاوردند ، در نقد و مال آنها طمعی نکرده اند ، هر کس هر چه را مالک بود در تصرف داشت و بکرات محرمان صدق بیان بعرض شهریار عدالت آثارر سایندهند که قریب بیست کرور نقد و جنس را متصرفند بعلاوه جمعی کثیر از نسوان بازیگر مبلغی خطیر اسباب طلا و جواهر گران بها و آلات نقره و اجناس نفیسه بطریق غایت و رسم امانت بتصرف در آورده مخفی نموده اند البته چنین اموال را بایست تسلیم پیشکاران دولت علیه نمایند ولیکن خسرو عدل پرور از علوهت خسروانی التفات بعرض آنها ننمودند با وجود اطلاع بر حقایق احوال و اوضاع رجال و نسوان دیناری از مستمری ایشان نکاستند بعلاوه هر کرامتکی بود بخود او واگذار نمودند و بتیول او مقرر فرمودند و همچنین وقتی چند نفر از اولاد مرحوم فرمانفرما بولایات دور و نزدیک رفتند ، التفات شاهنشاهی شامل حال ایشان شده موجب وجیره بجهت هر یک بر قرار نمودند ، ایشان نیز بالتفات شاهنشاهی امیدوار شده بعضی بمسکه معظمه و برخی بعتبات عالیات و جمعی بوطن مألوف مراجعت نمودند ، بلی اگر تفاوتی در اوضاع بعضی روی داده از این است که بکیفر کردار و سزای افعال گرفتار آمده اند و آن این است که از هیچگونه امری از معاصی و قبایح اجتناب نداشتند خاصه در اواخر عهد خاقان مغفور که بر تعدی مردمان افزودند و جمعی از نوکران خود را براه زنی و ایداء مترددین مأمور می ساختند ، چون درین عهد فیروز از جمیع اعمال قبیحه ممنوع شده اند انشاء الله تعالی پس ازین قدر راحت ولذت نیکنامی و سلامت را در یافته با سودگی و رفاه زندگانی کرده و بسعادت ابدی قزین گردند ثانیاً بعلماء و فضلاء و اشراف بلاد اعلام میرود که املاکی که در سنوات گذشته از مفضوبین بضمبط دیوان آمده در این دو سال محض تفضل و رضای جناب باری املاک مزبور را کلاً و طراً بتصرف مالکین و وارثین دادند و هر یک از فضلا

و اشراف که شرفیاب بیشگاه حضور گردید مبلغی بر وظایف ایشان افزودند و هر کرا ملکی بود بعوض مستمری بتیول دادند از آنجمله املاک جمعی که تعداد آنها بدین مختصر ننگنجد تخمیناً زیاده از يك كرور قیمت آنهاست که بایشان بخشیدند و نیم کرور هم بعموم اعزّه تیول مرحمت فرمودند و قرار آنکه ده يك خراج هر ملک را برسم و وظیفه بارباب استحقاق بدهند که همه طبقات راضی و شاکر بوده و اگر فرضاً کسی نگران باشد باب عرض باز است و کسی مانع عرض نشود و عرایض عموم خلق در حضور سلطان عادل خوانده میشود و جواب همگی صادر میگردد ، بعد از این هر کدام از رعایا و ساکنین ممالک محروسه را دردی باشد اولاً ببزرگی که از جانب شاهنشاهی ناظم آن مملکتست بعرض مطلب پردازد اگر حاکم داد خواهی نمود عرایض خود را بدیوانخانه شهریاری فرستد که همیشه آن بهشت عدن را ابواب عدل باز است، اسفراً و حضراً عامه رعایا را در آن بار گاه بار و بجهت نظم مهام خلائق جمعی از مقربان در گاه در آن مأمّن مقیم اند و انجام حوائج محتاجین را سرتا پا رضا و تسلیم چنانچه از مقیمان حضرت حاجت روانگشت و از همه جا و همه کس مایوس و نا امید آمد و بندردش علاجی نشد در آن حالت بخدمت جناب حاجی میرزا آقاسی شتابد و مطالب را معروض دارد و اشخاصی که بخدمت آن جناب رسیده اند لازم است که اجمالاً معرفتی باحوالشان بهم رسانند، از بدو دولت علیه جناب معظم الیه قبول هیچ لقب و منصبی را نکرده و نمیکند و وجود شریف را وقف انجام مرام مردمان فرموده اند، خیر خواه بزرگان خدامایل بضرر احدی نمیشوند غمخوار فقرا و عجزه و مساکین اند و از غایت ارادت و صداقتی که در خدمت شاهنشاه دارد اوقات شبانه روزی خود را صرف محامد ذات سایه خدا و اجرای شریعت غراء و نظم مهام دولت اسلام و ترتیب اسباب و اسلحه سواره و نظام و آبادی بلاد و تعمیر خراب و احیای قنوات و تقویت دین مبین و حمایت دولت متین و حوائج مسلمین می نماید هر کرا دردی و اندوهی باشد در خدمت آن وجود شریف عرضه دارد حاجت خود را بی منت بر آورده بیند، غنی و فقیر، گدا و امیر را تفاوت ننهد اگر کسی را در

تقرات اخیره شکمی باشد راه امتحان هم باز است و این معنی در نظر از باب بینش میرهن باشد که پادشاه اسلام خلدالله ملکه از روی رأفت و مروت و هدالت با کافه ناس معامله میکنند و آنچه اسباب راحت و آسودگی خلق خداست طالبانند، درین سال که بسان سپاه نظام و غیر نظام پرداختند قریب یک صد هزار نفر از سپاه رکابی و مأمور خراسان و یزد و کرمان و فارس و عراق و کرمانشاهان و قلمرو آذربایجان و مازندران و استرآباد و متوقف دارالخلافه بحساب آمده تنظیم ولایات شرقیه منظور بود و بجهت وقوع حادثه و بادر خراسان تأدیب طایفه ترکمانیه الزم آمد چرا که طایفه مزبور نه دانا بطریقه خدمت و اطاعتند و نه از رسوم نو کروی و رعیتی آگاهاند برای تنبیه گو کلان و يموت عزم گرگان و ملاحظه اماکن مزبور فرمودند نظمی بامور آنها دادند و جمعی از خانواری گو کلان را برسم گروی باعیال و اطفال آنها کو چانیده بدارالخلافه آوردند و چون بحسب آب و هوا و چمن و جنگل و محل زراعت گرگان امتیاز دارد دو طایفه از طوایف ایلات ایران را محض عنایت مقرر فرمودند که در اماکن مزبور توقف و در نهایت رفاه زندگانی کنند پس ازین موکب همایون بسوی دارالخلافه سبک عنان آمد و در سلخ شهر شعبان المعظم در دارالخلافه نزول اجلال فرمودند و نیز بخصوصه بارباب هنرواهل حرفت و صنعت یقین باشد که درین خجسته عهد بهای کالای خدمت و صنعت بالاگیرد و بازار هنروران رواج پذیرد و زحمت هیچ هنرمند و صنعتگر ضایع و باطل نشود و هر کس خدمتی کند که متضمن سود دولت علیه باشد از مکارم و انعام خسروی بهره یاب خواهد گشت میرزا زین العابدین تبریزی که از هنروران روزگار است کاغذ گرخانه ساخته سال قبل از خزانه عامره اخراجات باو رسیده بفرنگ رفت و بچشم در این سال ماهوت خلیجان تبریزی که الحال برمه میشود بطوری ترقی کند که رخوت عموم ناس از آنجا بعمل آید و همچنین کاغذ بنحوی بیرون آید که از کاغذ خارج مستغنی شویم و اهل صنایع و هنروران هر شهر که بغاک پای مبارک مشرف شده اند بالمشافه مشاهده نمودند و اهل

بسا برین اعلام میرود که هر که پارچه اختراع کرد که متضمن منفعتی باشد یا رجه

مزبور را بحضور اولیای دولت آورد حکم محکمی باو مرحمت میشود که از خراج دیوانی معاف باشد و بقیه از او کسی مباشر آن کار نشود، عالیجاه حاتم خان جبه دار باشی که و عید عصر است فشنگی تتبع که بهترین اسباب حربست و در آزاء آن نشان دولتی با انعام و خلعت باو مرحمت شد، بر بیاری نام که یکی از استادان بارو ط سازی ایتالیا است بارو طخانه ساخته که با چرخ آبی بارو ط میکوبد و بارو طلی که از آنجا بعمل میآید مثل بارو ط فرنگست نشان مرصع شیرو خورشیدی باو مرحمت شده عالیجاه محمد علیخان قورخان باشی که از تربیت یافتگان ولیعهد مقفور است و بجهت کسب و هنر بفرهنگ و کمال در آن توپخانه مقورخانه و چرخها ماهر شده الصال دستگاه توپ ریزی توپخانه و چرخ توپ سوراخ کنی ساخته که روزی يك عراده توپ ریخته بچرخ سوار کند عالیجاه مستر لاین مهندس انگلیسی لوله تربیت داده که در آن لوله بتوسط مثقب زمین را حفر کرده بقدر لوله مرقومه آبی بیرون می آورد. عالیجاه سعیدخان مسیحی مدتها اوقات صرف معدن نموده سه سالست در قراجه داغ معدن مسی بیرون آورده سال گذشته دو توپ شش بوند از همان معدن مس ریخته و بچرخ بسته برسم بیشکش بنظر شاهنشاهی رسانیده و در آزاء آن قریه شیخدر میانج را که يك هزار و پانصد تومان مداخل اوست بتیول مرحمت فرمودند و هشتاد و چهار عراده توپ بمقاطعه فروخت که تا شش ماه دیگر بسر کار شاهنشاهی سیار، عالیشان جعفر قلی بيك افشار را ولیعهد مرحوم بروسیه فرستاده در معدن سیبری به کار کرده ماهر آمده اکنون در معدن نانیج مازندران گلوله میریزد، سال قبل یکصد هزار گلوله چرخ ریخته بتوپخانه فرستاد، چند نفر معدنچی انگلیسی هم آمده اند که در معدن آهن آب کنند و اسباب بریزند معلوم نیست که در معدن آذربایجان کار کنند یا مازندران الحال يك نفر استاد شکر ریز ضرور است که شکر مازندران را تصفیه کند و نیز يك نفر استاد نیل ریز که در کارخانه نیل ریزی شو شتر نیل بریده بسازد و بهر يك بعد از انجام خدمات و وظیفه مرحمت میشود که ابداً محتاج نشوند و نیز حکم شاهانه صدور یافته که حکام ممالک تا شب عید نوروز آینده حساب سالیانه خود را

تمام نمایند که ابتدای سال نو در ولایات باقی نماند و هر که در مال دیوانی مسامحه ورزد هر چه باو رسد بجهت قصور در خدمت اوست و بسرحد نشینان و حکام همه ولایات احکام صدور یافته کنه با ولایات جوار بطریق رفق و وداد رفتار نموده با مسافرین و مترددین و تجار و رعایا کمال سلوک و رعایت را بجا آرند و بنهایت حرمت و عزت رفتار نمایند و هر يك همه اسباب و آلات حرب و اسلحه و تدارک دفاع را آماده داشته و بدون سبب با کسی مناقشه نکنند و در خصومت و منازعه احدی سبقت نورزد و این معنی نیز معلوم باشد که ماهی یکمرتبه اخبار و مطالبی که متضمن منافع و آگاهی و بینائی خلق باشد در دارالطباعه انطباع و بهمه ممالک محروسه فرستاده خواهد شد .



چون در اینجا بحث از تاریخ روزنامه نگاری در ایران پیش آمده بیمناسبت ندانستیم که يك باب دیگر از این موضوع را هم در ذیل همین مقاله بیاوریم تا بتدریج اطلاعات و اسنادی که بکار تاریخ روزنامه و چاپ در ایران میخورد در یکجا فراهم آید و کار کسانی که در آینده میخوانند در این خصوص رساله یا کتابی بنویسند آسان شود .

مطلبی که در اینجا میخوانیم بآن اشاره کنیم راجع است بتاریخ نشر يك روزنامه بدو زبان فرانسه و فارسی که آنرا حاجی میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی در تاریخ ۱۲۹۲ قمری در طهران بدستیاری یکنفر مهندس بلژیکی تأسیس نموده و ضمناً چون آن مهندس بلژیکی بتشویق مرحوم سپهسالار طرحی نیز برای راه آهن سرتاسری ایران کشیده و پیشنهاد کشیدن آنرا بتناصرالدین شاه داده بوده است باین طرح او نیز در همین مقاله اشاره ای می کنیم تا از این راه هم بشناساندن سابقه تمدن جدید در ایران کمک شده باشد .

مرحوم حاجی میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی بانی مسجد سپهسالار و کاخ دارالشورای ملی یکی از منورالفکر ترین رجال دوره قاجاریه و از جمله کسانی است که بعد از مرحوم میرزا تقیخان امیر کبیر بیش از هر کس در راه اصلاح

اوضاع خراب ایران و وارد کردن اصول جدید تمدن و ترقی در این کشور کوشیده است. در سفر اولی که ناصرالدین شاه بتشویق او بارو پا کرد (از صفر ۱۲۹۰ قمری تا رجب همین سال) این وزیر با تدبیر شاه را بخیرید و تهیه بسیاری از وسایل تمدن جدید و آوردن آنها بایران واداشت. از آن جمله در حین اقامت در استانبول (ربیع الثانی ۱۲۹۰) باشاره او شاه در این شهر چاپخانه‌ای سربی با حروف عربی و لاتینی خرید و بایران آورد.

از جمله کسانی را که در این مسافرت مرحوم سپهسالار بایران جلب نمود مهندسی بلژیکی بود بنام بارون دونورمان که سالها در خدمت راه آهن دولتی بلژیک کار کرده بود و در این زمینه اطلاعات کافی داشت.

غرض مرحوم سپهسالار از استخدام این مستشار یکی جلب نظر او بود در باب طرح راه آهن ایران که سپهسالار بانجام آن علاقه ای مفرط نشان میداد دیگر استفاده از زبان دانی و معلومات علمی او در راه بردن طرفهای دیگری که سپهسالار مرحوم در باب بیدار کردن هموطنان داشت.

اما از بدبختی همینکه شاه پس از مراجعت برشت رسید به ملت غوغائی که بتحریک خارجیان و بدست بعضی از شاهزادگان و علما برضد سپهسالار در ایران برپا شده و بر اثر انتشار شرایط امتیازنامه «رویتره» که مرحوم سپهسالار نسجیده آنرا یکی از اتباع انگلیس داده بود شاه مجبور شد که سپهسالار را در رشت از صدارت معزول کند و بی او پپای تخت بیاید.

عزل مرحوم سپهسالار و پیش افتادن جماعتی که اساساً با نوع خیالات او عناد داشتند لطمه بزرگی بترقی و بیداری ایرانیان زد و اجازه نداد که این مرد ترقی خواه باهمان شور و شوقی که دست بکار زده بود دنباله اقدامات خود را در این راه بگیرد. چاپخانه ای که در استانبول خریده شده بود در پای تخت عاقل و باطل ماند و بارون دونورمان هم با اینکه عنوان (مهندس مخصوص دولت علیه ایران) را پیدا کرد در حقیقت بیکار و سرگردان ماند.

اندکی پس از مراجعت بطهران ناصرالدین شاه مرحوم حاجی میرزا حسین خان را از رشت خواست و بمقام وزارت خارجه منصوب نمود و سال بعد وزارت جنگ را نیز باو محول کرد و باو لقب سپهسالار اعظم داد (تا این تاریخ لقب مرحوم حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله بود) اگرچه در این تاریخ دیگر مرحوم سپهسالار آن شوق و قدرت سابق را نداشت لیکن باز بتعقیب خیالات اصلاح طلبانسه خود پرداخت و در این راه از بارون دونورمان بلژیکی که بدعوت او بایران آمده بود استعانت جست و بارون دونورمان از یک طرف بنوشتن رساله ای در خصوص تاریخ راه آهن دو دنیا و طرح اتصال راه آهنهای اروپا بختیوط آسیا و راه سرتاسری ایران از شمال غربی بمشرق شروع گردن و از طرفی دیگر کمک کار مرحوم سپهسالار در راه انداختن چاپخانه سابق الذکر و ایجاد روزنامه ای در طهران بدوزبان فارسی و فرانسه گردید.

بارون دونورمان رساله خود را در باب راه آهن در ماه مارس ۱۸۷۵ (محرم ۱۲۹۲) بایک نقشه و چندین شکل راجع بقسمتهای فنی راه آهن و لکوموتیو و غیره بخط و رسم خود نوشته و آنرا با عریضه ای که تاریخ آن ۳۰ آوریل ۱۸۷۵ (ربیع الاول ۱۲۹۲) است برای جلب توجه ناصرالدین شاه بخدمت او فرستاده است.

این رساله و عریضه که هر دو با ترجمه فارسی آنها بقلم میرزا هارتون مترجم همراه است هیچ معلوم نیست که بنظر شاه رسیده و یا آنکه در باریان مفروض که سد راه خیالات مرحوم سپهسالار و دستیاران او بودند از رساندن آن بدست شاه خود داری کرده اند امری که مسلم است اینکه این رساله نفیس و عریضه بیچاره بارون دونورمان مهندس مخصوص دولت علیه ایران را که قاعده باید در مخزن اسناد دولتی محفوظ باشد و قتی نگارنده در بازار حلبی سازه های طهران بمبلغ بسیار جزئی خریدم و حالا پیش من است.

در همین سال ۱۲۹۲ بارون دونورمان چاپخانه ای را که مرحوم سپه سالار دو سال قبل در ایام صدارت خود از اسلامبول خریده و تا این تاریخ در طهران بیکار و باطل مانده بود بشاره آن مرحوم اصلاح نمود و بیکار انداخت و سپهسالار او را

و داشت که در آن دستگاہ روزنامہ ای بدوزبان فرانسه و فارسی بنام وطن (بفرانسه لاپاتری) منتشر سازد . شماره اول این روزنامہ در تاریخ شنبه نهم محرم ۱۲۹۳ قمری برابر با پنجم فوریه ۱۸۷۶ از طبع خارج شد اما همینکه مقاله اول آنرا برای ناصرالدین شاه خواندند و از مضمون آن اطلاع حاصل کرد امر بتوقیف آن داد و بارون دونورمان مورد بیمهری شاه قرار گرفت .

بدبختانه در طهران بر ای مادسترسی باین روزنامہ که از آن يك شماره بیشتر انتشار نیافته میسر نگردید بهمین جهت وصف شکل و قطع و مطالب آن برای ما مقدور نیست اما از خوشبختی سر مقاله فرانسه این روزنامہ را یکی دو نفر مسافر خارجی عیناً در سفرنامہ های خود آورده اند .^۲ مطالعه همین مقاله که ما ذیلاً ترجمه آنرا بدست میدہیم میتواند مرام آن روزنامہ و خیالات اصلاح طلبانہ مرحوم سپہسالار را کاملاً برساند و ضمناً علت توقیف آنرا واضح کند .

خانم کارلا سرنای ایتالیایی در کتابی بعنوان : « مردم و چیزهایی که من در ایران دیدم » در صفحه ۱۶۸ در باب این روزنامہ چنین مینویسد :

از این روزنامہ فارسی و فرانسه که در مباحث سیاسی و مالی و صنعتی و تجارتی بحث میکرد و نامش « لاپاتری » بود فقط يك شماره بتاریخ فوریه ۱۸۷۶ منتشر شد و تولد و مرگش هر دو در همین يك روز اتفاق افتاد . مقاله اول این روزنامہ این بود : « خوانندگان و همقلمان ما بدانند کہ دولت علیہ اعلیٰ حضرت شاه بما اجازه نداده اند کہ روزنامہ ای بدوزبان فرانسه و فارسی منتشر کنیم . در این شماره اول لازم میدانیم روشی را کہ برای این کار اختیار کرده و ہمہ وقت نیز نصب العین ما خواهد بود باطلاع عامہ برسانیم .

مملکت ایران تا کنون روزنامہ صحیحی نداشت کہ بتواند چنانکہ باید آنرا

۱ - La Patrie

۲ - مثل ارسال Orsolle در کتاب La Caucasia et la Perse و خانم کارلا سرنای Carla Serena در کتاب Hommes et Choses en Perse و کرن Curzon در کتاب Pesria and the Persian Question و این کتابها خبر فقط ترجمه قسمتی از آنرا نقل کرده

بممالک بیگانه بشناساند و در صورت از لزوم منافع آن دفاع کند.

هم قلم ما روزنامه ایران که روزنامه رسمی دولتی است البته تا کنون در این راه مصدر خدمات بسیار شده ولی چون تنها بزبان فارسی نگاشته میشود دامنه انتشار آن وسعتی ندارد و کمتر کسی در خارج ایران آنرا میشناسد.

منظور ما این است که این نقیصه را رفع کنیم و همقلمان اروپائی خود را از کلیه مسائل مهمه سیاسی یا عمومی که بایران مرتبط است بیا گاهانیم ضمناً خوشوقت خواهیم شد که با ایشان در باب این امور در مواقع لازمه بمباحثه بپردازیم و چون از تصادم افکار برق حقیقت جستن میکنند میخواهیم از این مباحثه بهمین نتیجه برسیم و برق حقیقت را در ایران ظاهر کنیم بنابراین از عالم مطبوعات اروپائی متوقع چنانیم که ما را نیز در انجمن اهل فکر و بحث شایسته مقامی بدانند اگر چه آن مقام کوچک باشد چه ما هنوز تازه کاریم و جز چنین مقام توقع دیگری نداریم لیکن امیدواریم که از تجربه و خیرت همکاران لروپائی خود که در این میدان سابقه بسیار دارند استفاده کنیم و خیر این استفادات را شامل حال ایران بنماییم.

در باب مسائل داخلی البته ما با نهایت بیطرفی سخن خواهیم راند، بهیچ دسته ای منتسب نیستیم و نمیخواهیم که بجائی منتسب باشیم و از هر گونه قیدی آزادیم و بهیچ مقام رسمی بستگی نداریم. تنها غرض ما خدمت بمملکت و نشان دادن حوائج حقیقی آن است. حمایت از ترقی هر وقت که پیش آید مسلک ماست و با تمام قوی از آن تقویت خواهیم کرد لیکن هیچوقت خود را بمرتبه متملقان پست تنزیل نخواهیم داد و دولت را بیهوده مورد تمجید قرار نمیدهیم بلکه روش ما دفاع از حق و عیبجویی از هر حرکت زشت است. هر کس مظهر حق و قانون باشد از او حمایت نخواهیم نمود ولی اگر اعمال او برخلاف حق و قانون بود بانقاد و ملامت او قیامی کنیم. توجه بزندگانای خصوصی و نام و نشان اشخاص کار ما نیست. در این مرحله نه اینکه ما فقط بیطرف میمانیم بلکه کاملاً چشم خود را می بندیم، چشم عیبجویی ما فقط متوجه اعمال و حرکاتی است که بمنافع اساسی مملکت صدمه بزند و موجب خسران و ضرر

باشد. بنابراین مقدمات مبارزه برضه هر گونه تعدی و افراط و تفریط و احترام بدین و شاه‌روش اساسی ماست، شعار ما ترقی و عدالت و مساوات است و جز این مرامی نداریم. از آنجا که وطن پرستی برای هر فرد از افراد يك ملت بزرگترین فضیلت‌هاست ما نیز نام روزنامه خود را وطن (لاپاتری) گذاشته‌ایم. در ایران معمولاً فرض از وطن پرستی همان پرستش سرزمین مولودی رامیدانند در صورتیکه وطن پرستی در معنی جامع متضمن محبت پیدادشاه و احترام بقوانین و مؤسسات و اطاعت از حکومت نیز هست. یکی از نویسندگان فرانسوی میگوید که: هر کس دلی پاك دارد وطن خود را عزیز می‌شمارد، از خداوند توفیق میخواهیم که خوانندگان ما بهیمنت این اسمی که اختیار کرده‌ایم ورود ما را در عالم مطبوعات بحسن قبول تلقی کنند تا ما نیز برای آنکه شایسته این عنایت شویم با تمام قوی بکوشیم و در هر وقت و هر مقام مدافع حقوق ملك و ملت باشیم.

این بود ترجمه تحت‌اللفظی سر مقاله روزنامه وطن که از کتاب خانم کارلا سرنا نقل شد. البته خوانندگان محترم از مطالعه آن بخوبی درمی‌یابند که این گونه افاده مرام و باین لحن و لهجه چیز نوشتن در آن دوره که شاه خود را مالک و قاب و ظل الله و فعال ما پادشاه می‌پنداشته و آزادی و عدالت و مساوات مفهوم خارجی نداشته تا چه پایه با طرز حکومت استبدادی ناصرالدین شاه و تعدیات و نادرستیهای عمال او و رجال آن عهد مباینت داشته است بهمین علت هم بوده است که روزنامه وطن بلافاصله بعد از انتشار اولین شماره آن توقیف شده و سوءظن شاه و دولتیان را روز بروز نسبت به حاجی میرزا حسینخان سپهسالار که خود همین گونه افکار را در دماغ میپرورانده و بیش از هر چیز سعی داشته که ایران قانونی شود و در عداد ممالک متمدنه در آید رو باز دیاد برده است تا آنجا که بالاخره هم نگذاشتند که آن مرد روشن بین چنانکه میخواست در راه اصلاح پیش رود و بمنظورهای قلبی خود برسد.